

مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسنده: حسنعلی علی اکبریان

## چکیده

شریعت اسلام، دربرگیرنده احکام ثابت و جاودان است. این احکام به زمان حضور معصومان(ع) اختصاص ندارد، بلکه در زمان غیبت نیز لازم الاجرا هستند. در اندیشه شیعی، حکومت مشروع در زمان غیبت - که بر عهده فقیه جامع شرایط است - مسئولیت اجرای همه این احکام را برعهده دارد؛ به این معنا که در شرایط زمانه خود، زمینه تحقق همه احکام اسلام را و در فرض تزامم میان احکام اسلام، زمینه تحقق بیشترین و مهمترین احکام اسلام فراهم را می‌کند، چه مجری این احکام، خود حکومت باشد، چه دیگران. البته نوع وظیفه حکومت نسبت به احکامی که مجری آن، خود حکومت یا دیگران است، تفاوت دارد. از سوی دیگر، حجاب یکی از احکام اسلام و از واجبات آن است و چه از امور اجتماعی به شمار آید و چه از امور فردی، حکومت باید زمینه‌های تحقق آن را فراهم سازد. در این زمینه باید از همه مراتب امر و نهی قلبی، زبانی و عملی، با ظریف‌ترین شیوه‌های هنری و مؤثر و کارشناسی شده و تشویق‌ها و تنبیه‌ها و محرومیت‌ها و محدودیت‌های جهت‌دهی برای ترویج حجاب، با رعایت مصالح زمانه بهره‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

حکومت اسلامی مسئولیت اختیارات ترویج حجاب امر به معروف و نهی از منکر حسب تعزیر

اصل مقاله

مفهوم شناسی

۱. حکومت اسلامی حکومتی است که هم قدرت و هم قوانین آن مورد تأیید اسلام باشد. در این نوشتار، گرچه مراد از حکومت اسلامی همین معنای یاد شده است، ولی مطالب آن می‌تواند در ارزیابی اسلامی بودن و

نبودن رفتارهای دیگر حکومت‌ها نیز به کار آید؛ بدین معنا که می‌توان از طریق آن دریافت آیا قوانین یا رفتارهای فلان حکومت مورد تأیید اسلام هست یا نه؟

۲. مسئولیت و تکلیف است که انتظار می‌رود حکومت اسلامی به آن بپردازد. گاه از این معنا به اختیارات تعبیر می‌شود. در تفاوت مسئولیت و اختیار می‌توان گفت در مسئولیت، حکومت ملزم است و اگر در آن کوتاهی کند، بازخواست می‌شود، ولی در اختیار، حکومت صرفاً حق دارد و الزامی در کار نیست. پس مسئولیت، اخصّ از اختیار است؛ زیرا رفتار حکومت در هر دو مشروع است و در اولی الزام نیز هست. در این نوشتار، مراد از مسئولیت، مسئولیتی است که از ناحیه شریعت بر عهده حکومت گذاشته شده (یعنی مسئولیت شرعی)، نه مسئولیتی که قانون وضعی خود حکومت برای آن تعیین کرده است (یعنی مسئولیت قانونی)؛ زیرا بحث از مسئولیت قانونی، زمانی از دیدگاه اسلام شناسی مطرح می‌شود که پرسش ما در باره اختیارات حکومت و این موضوع باشد که آیا حکومت اختیار دارد چنین مسئولیتی را برای خود تعریف کند یا نه؟ اگر بخواهیم فایده این بحث را به غیر نگاه اسلام شناسانه توسعه دهیم و به مشروعیت اختیارات حکومتی از دیدگاه دیگر مکتب‌ها (مانند مکتب پیمان اجتماعی در مشروعیت حکومت) بپردازیم، مسئولیتی را نیز که مردم بر عهده حکومت گذارده‌اند، می‌توان در این بحث گنجانند. با این حال، این کار در این جا تنها به عنوان تأیید یا استیناس انجام می‌شود.

۳. حجاب پوششی است که اسلام برای زنان در برابر مردان نامحرم واجب کرده است. بنابراین، پوشش زن در نماز و طواف و در حال احرام و در برابر زنان و کودکان، از موضوع نوشتار خارج است. هم‌چنین در این جا، مقدار و نوع این پوشش، با قطع نظر از فرق میان زن مسلمان و غیرمسلمان، یا پیر و جوان، یا آزاد و برده، مفروض گرفته و به وظیفه حکومت در ترویج آن پرداخته می‌شود. هم‌چنین مراد از آن چه در مقابل حجاب قرار می‌گیرد، مرتبه بدحجابی و بی‌حجابی متعارف در جامعه ماست، نه عریانی و فحشا و بی‌عفتی. البته باید دانست مرتبه کمال عفاف فقط همراه با حجاب است و بدحجابی و بی‌حجابی با بی‌عفتی نیز جمع می‌شود.

۴. ترویج حجاب فراهم سازی زمینه تحقق حجاب در جامعه است. در این نوشتار، مراد از جامعه، بخش نمایان جامعه، مانند خیابان و محل کار است، نه بخش خصوصی زندگی مردم، مانند داخل خانه. البته منکر وظیفه حکومت در بخش خصوصی زندگی مردم نیستیم. هم چنین مراد از جامعه، جامعه تحت حکومت اسلامی است، نه جوامع خارج از آن. در این جا نیز منکر وظیفه حکومت در دیگر جوامع نیستیم. در این جا، مراد از ترویج، فقط ترویج تعلیمی و ترغیبی و تشویقی نیست و شامل الزامات، محدودیت ها، محرومیت ها و مجازات های حکومتی نیز می شود؛ زیرا این امور نیز ابزار ترویج قرار می گیرند، بلکه آن چه بیش تر محل اشکال و مناقشه قرار گرفته، همین امور است.

۵. مبنا قضیه ای است که در موضوع یک بحث مفروض گرفته می شود، مانند مبنای عصمت پیامبر اعظم (ص) در علم اصول فقه که جایگاه بحث از آن، علم کلام است و در علم اصول فقه مفروض گرفته و گفته می شود عصمت پیامبر اکرم (ص) یکی از مبانی کلامی علم اصول فقه است. اصطلاح مبنا، معنای اعم نیز دارد که علاوه بر معنای یادشده شامل دلیل نیز می شود، مانند ادله حجیت خبر واحد که گفته می شود حجیت خبر واحد مبتنی بر آیات و سیره غیر مردوعه عقلا است. مراد از مبنا در این جا معنای اعم آن است.

ادله مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب شریعت اسلام، دربرگیرنده احکام ثابت و جاودان است. ۱ این احکام به زمان حضور معصومان (ع) اختصاص ندارد، بلکه در زمان غیبت نیز لازم الاجرا هستند. در اندیشه شیعی، حکومت مشروع در زمان غیبت - که بر عهده فقیه جامع الشرایط است - مسئولیت اجرای همه این احکام را برعهده دارد؛ به این معنا که در شرایط زمانه خود، زمینه تحقق همه احکام اسلام را و در فرض تراحم میان احکام اسلام، زمینه تحقق بیش ترین و مهم ترین احکام اسلام فراهم را می کند، چه مجری این احکام، خود حکومت باشد، چه دیگران. البته نوع وظیفه حکومت نسبت به احکامی که مجری آن، خود حکومت یا دیگران است، تفاوت دارد. از سوی دیگر، حجاب یکی از احکام اسلام و از واجبات آن است و چه از امور اجتماعی به شمار آید و چه از امور فردی، حکومت باید زمینه های تحقق آن را فراهم سازد. در این زمینه باید از همه مراتب امر و نهی قلبی، زبانی و عملی، با ظریف ترین شیوه های هنری و مؤثر و کارشناسی شده و تشویق ها و تنبیه ها و محرومیت ها و محدودیت های جهت دهی برای ترویج حجاب، با رعایت مصالح زمانه

بهره گیرد. از سه مدخل می توان به اثبات مدعای مقاله پرداخت: اول، ادله مسئولیت حکومت اسلامی در اجرای احکام؛ دوم، ادله امر به معروف و نهی از منکر و امور حسبه؛ سوم، ادله تعزیرات. نویسنده در اینجا مدخل نخست را انتخاب کرده و دو مدخل دیگر را در راستا و پیرو آن قرار می دهد.

۱. قرآن خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: (الذین إن مکنهم فی الارض أقاموا الصلاة وآتوا الزکاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر) ۲ آنان که اگر در زمین قدرت شان دهیم، نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و به معروف، امر و از منکر نهی می کنند. در این آیه، قدرت در زمین شامل حکومت یافتن می شود.

۲. حدیث روایات را به دو دسته می توان تقسیم کرد. دسته اول، روایاتی است که به طور مستقیم، اجرای احکام اسلام را از وظایف حکومت شمرده اند:

۱. امام علی(ع) فرمود: أیها الناس إن لی علیکم حقاً ولکم علی حق. فأما حقکم علی فالنصیحة لکم، و...، و تعلیمکم کیلاً تجهلوا، و تأدیبکم کیماً تعلموا. ۳ ای مردم! برای من بر شما حقی است و برای شما بر من حقی. حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم... و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و تربیت کنم تا بیاموزید. در این روایت، نصیحت و تعلیم و تربیت از وظایف حکومت معرفی شده و قدر متیقن در متعلق این امور، آموزه های دین است. ۲. آن امام همام فرمود: إنه لیس علی الامام إلا ما حمل من أمر ربه. الابلاغ فی الموعظه، والاجتهاد فی النصیحه، والاحیاء للسنه، وإقامه الحدود علی مستحقیها. ۴ بر امام وظیفه ای نیست مگر آن چه از ناحیه پروردگارش بر او واجب شده است. رساندن موعظه، کوشش در خیرخواهی، زنده نگاه داشتن سنت و برپایی حدود بر مستحق آن. ۳. امام علی(ع) در جایی دیگر فرمود: اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لئرد المعالم من دینک، ونظهر الاصلاح فی بلادک. فیأمن المظلومون من عبادک، وتقام المعطله من حدودک. ۵ بار خدایا، تو می دانی که آن چه ما به دنبال آن هستیم، به خاطر علاقه به سلطنت یا چنگ افکندن به چیزی از حطام دنیا نیست، بلکه بدان جهت است که دین تو را به جامعه بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار سازیم، تا بندگان ستم دیده تو امنیت یابند و حدود اجرا نشده تو به اجرا درآید. ۴. امام رضا(ع) فرموده است: إن الامامه أس الاسلام النامی، وفرعه السامی،

بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد، وتوفير الفیء والصدقات، وإمضاء الحدود والاحکام، ومنع الثغور والاطراف. الامام يحل حلال الله، ويحرم حرام الله، ويقيم حدود الله، ويذب عن دين الله. ۶. امامت، اساس رشد يابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام همه به دست امام است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند. ۵. حضرت رضا(ع) در جایی دیگر فرمود: فإن قال (قائل): فلم جعل أولى الامر وأمر بطاعتهم قيل: لعل كثيره منها أن الخلق لما وقفوا على حد محدود وأمروا أن لا يتعدوا ذلك الحد لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بان يجعل عليهم فيه أمينا يمنعهم من التعدي والدخول فيما حظر عليهم لانه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره فجعل قيما يمنعهم من الفساد ويقيم فيهم الحدود والاحکام ومنها... ومنها أنه لو لم يجعل لهم إماما قيما أمينا حافظا مستودعا لدرست المله وذهب الدين وغيرت السنن والاحکام ولزاد فيه المبتدعون ونقص منه الملحدون وشبهوا ذلك على المسلمين لانا وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير کاملين إختلافهم وإختلاف أهوائهم وتشتت أنحاءهم فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول(ص) لفسدوا نحو ما بينا وغيرت الشرائع والسنن والاحکام والایمان وكان في ذلك فساد الخلق أجمعين. ۷. اگر کسی بگوید: چرا اولی الامر قرار داده شد و به اطاعت از او امر شد؟ گفته شود به دلایل زیادی: یکی این که از آن جا که برای مردم حد معینی تعیین شده است و امر شده اند که از آن تعدی نکنند تا به فساد دچار نشوند، این امر محقق نمی شود مگر این که امینی برای آنان قرار داده شود تا آنان را از تعدی و دست زدن به فعل حرام بازدارد؛ چون اگر چنین نبود، هر کس می توانست از منفعت و لذت خود حتی در موردی که از ناحیه آن، فسادی متوجه دیگران شود، از آن دست برنارد. پس خدا برای آنان قیمی قرار داد تا آنان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را بین آنان برپا دارد... و دیگر این که اگر امام، قیم و امین و نگهبان و نگه دار قرار نداده بود، دین نابود می شد و احکام و ایمان تغییر می کرد و این مایه فساد همه مردم می شد و سنت ها و احکام تغییر می کرد و بدعت گذاران بر آن می افزودند و بی دینان از آن می کاستند و حقیقت بر مسلمانان مشتبه می گردید؛ زیرا ما مردم را در این زمینه ناقص و نیازمند می یابیم و خواسته هایشان، مختلف و گرایش هایشان پراکنده است. پس اگر خداوند، قیمی را که حافظ شریعت باشد، قرار نداده بود، چنان که گفتیم، مردم به فساد کشیده می شدند و شریعت و سنت و احکام و ایمان تغییر می کرد و این مایه فساد همه مردم می شود. ۶. رسول اکرم(ص) در سفارش خود به معاذ هنگامی که او را به یمن فرستاد، فرمود: بیا معاذ، علمهم کتاب الله وأحسن أدبهم علی

الاحلاق الصالحه، و... وأنفذ فيهم أمر الله، ولا تحاش في أمره، ولا ماله أحدا، فإنها ليست بولايتك ولا مالک، و... وعلیک بالرفق والعفو فی غیر ترک للحق، يقول الجاهل: قد ترکت من حق الله، و... وأمت أمر الجاهلیه إلا ما سنه الاسلام. وأظهر أمر الاسلام كله، صغیره وكبیره. ۸ ای معاذ، کتاب خدا را به آنان بیاموز و آنان را بر اساس اخلاق پسندیده به نیکی پرورش ده... و امر خدا را در میان آنان اجرا کن و هیچ کس را از حکم و مال خدا استثنا نکن؛ زیرا این حکومت و اموال ملک تو نیست... و بر تو باد به مدارا و گذشت به جز آن چه در ترک حق انجام گیرد، که نادان به تو گوید حق خدا را پای مال کرده ای... و سنت های جاهلیت را در میان جامعه بمیران مگر آن چه را اسلام بر آن صحه گذاشته است و همه دستورهای اسلام از کوچک و بزرگ را در جامعه، زنده و آشکار کن. ۷. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: أنه لا بد للامة من إمام يقوم بأمرهم، فیأمرهم وینهاهم، و یقیم فیهم الحدود و یجاهد العدو و یقسم الغنائم، و یفرض الفرائض، و یعرفهم أبواب ما فیہ صلاحهم، و یحذرهم ما فیہ مضارهم، إذ کان الأمر والنهی أحد أسباب بقاء الخلق، وإلا سقطت الرغبه والرهبه، ولم یرتدع، ولفسد التدبیر وکان ذلك سببا لهلاك العباد. ۹ مردم مجبورند امامی داشته باشند که رهبری آن ها را بر عهده گیرد؛ کسی که آن ها را امر و نهی کند، حدود را میانشان برپا دارد، با دشمنان بجنگد... آنان را به آن چه صلاح آن ها است، راهنمایی کند و از آن چه به زیان آن ها است، برحذر دارد؛ زیرا امر و نهی از اسباب بقای خلق است و گرنه تشویق و ترس از بین می رود و کسی از رفتار ناشایست بازداشته نمی شود و صلاح اندیشی و تدبیر به فساد می گراید و این سبب هلاکت بندگان می گردد. دسته دوم، روایاتی است که شناخت احکام اسلام را از صفات حاکم اسلامی شمرده اند: ۱. امام علی(ع) فرمود: فاعلم أن أفضل عبادالله عندالله إمام عادل هدی وهدی، فأقام سنه معلومه، وأمات بدعه مجهوله. ۱۰ بدان که بهترین بندگان در پیشگاه خدا، امام عادل است که خود هدایت یافته است و دیگران را نیز هدایت کند. پس سنت های معلوم را به پا دارد و بدعت های مجهول را بمیراند. ۲. امام حسین(ع) فرمود: مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه. ۱۱ گذرگاه های امور و احکام به دستان عالمان به خدا و امینان بر حلال و حرام او است. این دسته از روایات، به دلالت التزامی، اجرای احکام اسلام را از وظایف حاکم اسلامی می داند.

۳. عقل در دلیل عقلی ولایت فقیه گفته می شود: (هر مسلمانی می داند که در اسلام، احکامی وجود دارد که حتماً باید اجرا شود و اجرای آن ها متوقف بر حکومت است یا حکومت نقش تعیین کننده ای در اجرای آن ایفا می کند. و برای تضمین اجرای این احکام باید حاکم متخصص در شناخت آن ها (یعنی فقیه) باشد). ۱۲ این



بنمایاند و بدعت گذار و شبهه افکن را بر اساس حقوق و حدود مجازات کند تا دین از انحراف، محفوظ و مردم از گمراهی در امان بمانند... . چهارم - اقامه و اجرای حدود؛ تا محرمات الهی از پرده دری در امان و حقوق بندگان از نابودی محفوظ بمانند. ۱۳ آن چه از سخنان این اندیشمند سنی که از معتمدان اهل سنت در این زمینه است، به دست می آید، مطابق با مدّعی ما است که به عنوان تأیید و استیناس بیان شد.

تحلیل مسئولیت حکومتی در برابر احکام اسلام حکومت اسلامی در برابر خود، مجموعه ای از احکام اسلام را می بیند که باید همه آن ها را در جامعه محقق کند. هر گاه شرایط لازم برای محقق شدن همه این احکام در جامعه فراهم بود و هیچ یک از این احکام با یک دیگر تزاخم نداشتند، به گونه ای که اجرای یکی - در وضعیت بالفعل جامعه - مانع از اجرای دیگری نمی شد، حکومت اسلامی وظیفه اجرای تمام و کمال آن احکام را دارد. اگر شرایط لازم برای تحقق برخی احکام اسلام نبود و اجرای برخی، مانع و مزاحم اجرای برخی دیگر بود، وظیفه مضاعفی بر عهده حکومت می آید. حکومت در قدم نخست باید با تشخیص آن تزاخم و تشخیص حکم مهم از حکم مهم و تشخیص راه کارهای عملی در اجرای حکم مهم، آن را در جامعه به اجرا درآورد. در این راستا حکومت باید با جعل قوانین موقت، محدودیت هایی را برای اجرای حکم مهم (غیر مهم) ایجاد کند تا فعلاً آن را از مزاحمت با اجرای حکم مهم باز دارد. آن گاه در این فرصت که حکم مهم را برای اجرای حکم مهم محدود کرده است، زمینه های لازم را برای برطرف کردن مزاحمت در جامعه محقق سازد تا حکم مهم را نیز محقق کند. در یک بیان جامع می توان مسئولیت حکومت اسلامی را در قبال اجرای احکام اسلام چنین بیان کرد که باید در شرایط زمانی و مکانی خود، بیشترین و مهم ترین احکام اسلام را در جامعه به اجرا درآورد. مراد از بیشترین و مهم ترین احکام اسلام، این است که در ظرف تزاخم احکام، برآیند اهمیت کمی و کیفی را در نظر بگیرد. آن چه بیان شد، نظریه ای است که نویسنده در مقاله (جایگاه حکم ولایی در تشریح اسلامی) ۱۴ ارائه داده است. نظریه های دیگری نیز در این زمینه مطرح است، ولی تحلیل یادشده برای ادامه بحث کافی است. اگر وظیفه حکومت اسلامی در برابر اجرای احکام اسلام را کبرای یک استدلال و وجوب حجاب را صغرای آن قرار دهیم، نتیجه می گیریم که اجرای حکم وجوب حجاب از وظایف حکومت اسلامی است.



اشکال مسئولیت حکومتی در برابر احکام اسلام (نظریه مخالف) در این جا ممکن است اشکال هایی مطرح شود که گرچه روح آن ها یکی است، ولی از آن جا که از زوایای مختلف می توانند مطرح شوند، هر یک از آن ها را جداگانه بیان می کنیم تا تنقیح و دفاع بیش تری از این نظریه شود و پاسخ دقیق تری را نیز به دنبال داشته باشد.

۱. بیان اول از یک سو، موضوع حکم حجاب زن در برابر نامحرم است؛ یعنی بر زن واجب است که خود را در برابر نامحرم بپوشاند. از سوی دیگر، از آن جا که موضوع تکالیف حکومت اسلامی، حاکم (یا سازوکارهای اجرایی او) است، تکالیف آن نیز به اقتضای مناسبت حکم و موضوع تکالیفی خواهد بود که اجرای آن، شأن حکومت باشد. به عبارت دیگر، واژه های (حدود)، (احکام)، (سنت) و امثال آن که در روایات، اجرای آن بر عهده حکومت اسلامی گذارده شده است، به قرینه مناسبت حکم و موضوع، انصراف به احکام و حدود و سنتی دارد که از شأن حکومتی برخوردار باشد، در حالی که در موضوع حکم وجوب حجاب، زن، به عنوان یک فرد است. پس اطلاق این ادله شامل احکامی مانند حجاب نمی شود.

۲. بیان دوم آن چه از ادله یادشده به دست می آید، این است که حکومت فقط مسئول اجرای احکام اجتماعی اسلام است و نه تنها مسئولیتی نسبت به احکام فردی افراد جامعه ندارد، بلکه بنا بر اصالت عدم ولایت احدی بر دیگری، حق دخالت در این امور را نیز ندارد.

۳. بیان سوم اگر اطلاق آیه و روایات یادشده، اجرای احکام فردی را نیز بر عهده حکومت گذارده باشد، به گونه ای که حکومت وظیفه داشته باشد (یا بتواند) آن را الزامی کند، این اطلاق با دیگر آیات قرآن مخالف خواهد بود. این بیان مشتمل بر سه مقدمه است: مقدمه اول - گرچه خداوند متعال از کفر بندگان راضی نیست<sup>۱۵</sup>، اکراه و الزام را هم از اصل پذیرش دین و هم از عمل به فروع دین برداشته است، آن جا که فرمود: (لااکراه فی الدین)<sup>۱۶</sup>. این آیه، اکراه و الزام را از اصل پذیرش دین - که از اصول دین است - برداشته است و به دلالت اولویت، اکراه و الزام را از فروع دین - و از آن جمله وجوب حجاب - برمی دارد. نیز فرمود: (و لو شاء ربک لأمن من فی الأرض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین)<sup>۱۷</sup>. این آیه علاوه بر این که

مطلوبیت ایمان اجباری را نفی کرده، پیامبر را نیز از اکراه مردم به ایمان برحذر داشته و باز به دلالت اولویت از اکراه بر فروع دین نهی کرده است. مقدمه دوم - شیوه دعوت مردم به راه خدا را حکمت و موعظه و مجادله نیکو دانسته، نه اکراه و الزام، آن جا که فرمود: (أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن) ۱۸. مقدمه سوم - خداوند متعال به دلیل مصالح اجتماعی، به پیامبر خود و پس از او به هر حاکم اسلامی دیگری، اختیار تصرف و داخل شدن در امور اجتماعی را داده است، آن جا که فرمود: (النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) ۱۹. اطلاق این آیه نیز به دلیل مناسبت حکم و موضوع و به قرینه آیات نفی اکراه و الزام، منصرف از امور فردی است. با بیان مخالفت اطلاق روایات یادشده با آیات قرآن، راهی جز کنار گذاشتن آن باقی نمی ماند. نویسنده در این جا تلاش کرده است حداکثر دفاع را (در حد توانایی خود) از اشکال های یادشده کرده باشد. حتی اگر گوینده ای را نیز برای این اشکال ها نیافته، آن را مطرح کرده است تا هم بتواند جوانب مختلف پاسخ را بیان کند و هم اشکال را از توجه خاص به روایات خارج کند.

پاسخ بیان های سه گانه به فرض فردی بودن حکم حجاب در این جا، نخست به فرض فردی و شخصی بودن حجاب، به بیان های سه گانه اشکال یادشده، پاسخ می دهیم. سپس اصل فردی و شخصی بودن حجاب را بررسی می کنیم و در آخر، بحثی کلی درباره جایگاه حکومت در احکام فردی و اجتماعی ارائه می دهیم.

۱. پاسخ بیان اول تکیه این اشکال بر قرینه مناسبت حکم و موضوع است و نویسنده نیز اقتضای آن را فی حد نفسه قبول دارد، ولی از آن جا که در این روایات، قرآینی بر خلاف آن وجود دارد و این قراین مقدم بر مناسبت مذکورند، اقتضای آن مناسبت را جاری نمی داند. این قراین که از سنخ قراین لفظی و سیاقی موجود در کلامند، بر قرینه مناسبت حکم و موضوع تقدم دارند؛ زیرا قرینه مناسبت حکم و موضوع از قراین لُبی است و مانند دلالت اطلاق، متوقف بر عدم بیان مخالف است، در حالی که قراین لفظی و سیاقی داخل کلام، بیان به شمار می روند و موضوع قرینه لُبی را برمی دارند. این قراین لفظی و سیاقی عبارتند از: ۱. در روایت اول، اطلاق فراز (تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیلا تعلموا) شامل احکام فردی نیز می شود؛ زیرا: الف) اطلاق به حذف متعلق مفید عموم است. ب) نکته ای که در بیان اشکال، مستند به مناسبت حکم و موضوع گفته شد، در این جا سبب تقیید نمی شود. آن گاه همین اطلاق، قرینه می شود که فراز (الاجابة حين ادعوكم، والطاعة حين امرکم)،

مفید اطلاق و شامل احکام فردی نیز باشد. ۲. در روایت دوم نیز فراز (الابلاغ فی الموعظة، والاجتهاد فی النصيحة) به همان دلیلی که در قرینه پیشین گفته شد، مفید اطلاق است و این اطلاق، قرینه اطلاق فراز (الاحیاء للسنه) می شود و احیای سنت نیز به دلالت (لیس علی الامام إلا...) از وظایف حکومت است. ۳. در روایت سوم نیز فراز (لنرد المعالم من دینک)، مفید اطلاق است؛ زیرا: الف) احکام فردی و اجتماعی، هر دو، از معالم دین هستند. ب) معالمی که پس از پیامبر اکرم (ص) تحریف شد، هم از معالم اجتماعی بود ۲۰ و هم از معالم فردی. ۲۱ آن گاه این اطلاق، قرینه اطلاق در فراز (نظهر الاصلاح فی بلادک) می شود. ۴. در روایت چهارم نیز فراز (بالامام تمام الصلاة والزکاة والصیام) به قرینه این که نماز و روزه از احکام فردی به شمار می آیند، ۲۲ فراز (إمضاء الحدود و الاحکام) شامل احکام فردی نیز می شود. گذشته از این که شمول جملات (الامام یحل حلال الله، و یحرم حرام الله، ...، و یذب عن دین الله) نسبت به احکام فردی انکارناپذیر است. ۵. در روایت پنجم نیز فراز (أن الخلق لما وقفوا علی حد محدود وأمروا أن لا یتعدوا ذلك الحد لما فیه من فسادهم)، مفید اطلاق است؛ زیرا حد محدودی که تعدی از آن سبب فساد خلق می شود، هم شامل حدود فردی است و هم شامل حدود اجتماعی. در اندیشه اهل بیت (ع) همه احکام بر پایه مصالح و مفاسد جعل شده اند. آن گاه این اطلاق، قرینه اطلاق در فراز (یقیم فیهم الحدود و الاحکام) می شود. گذشته از این که جمله های (أنه لو لم یجعل لهم إماما... کان فی ذلك فساد الخلق أجمعین)، آشکارا بر اطلاق دلالت دارد؛ زیرا: الف) فلسفه ای که برای لزوم امام گفته است، احکام فردی را نیز دربرمی گیرد، به این بیان که آن زمان که قیّم امین و حفیظی بر مسلمانان امامت نداشت، درس ملت و ذهاب دین و تغییر سنت و احکام و آن چه بدعت گذاران در دین اضافه کردند و آن چه ملحدان از آن کاستند و آن چه بر مسلمانان شبهه شد، همگی شامل احکام فردی و اجتماعی می شد. ب) واژه های ملت، دین، سنت و احکام شامل احکام فردی نیز هست و مناسبت حکم و موضوع نیز در آن اقتضای تقیید ندارد. ۶. در روایت ششم، هم فراز (أحسن أدبهم علی الاخلاق الصالحة) به قرینه شمول اخلاق صالح نسبت به اخلاق فردی و اجتماعی و عدم تقیید آن به مناسبت مذکور در حکم و موضوع، اطلاق دارد، و هم ظهور جمله (أظهر أمر الاسلام کله، صغیره و کبیره) در عموم بسیار قوی است. ۷. در روایت هفتم، امام به امر و نهی حضرت آدم (ع) احتجاج می کند ۲۳ به یقین، و این موضوع، به امور اجتماعی مربوط نیست؛ زیرا برای او امور اجتماعی وجود نداشت. ۲۴ آن گاه این مسئله، قرینه اطلاق در جمله (لهذا اضطر الخلق إلی أنه لابد لهم من إمام... یأمر الناس وینهاهم) می شود. ۸. در روایات هشتم و نهم، از صفات حاکم به (إمام عادل هدی وهدی) و (الامناء علی حلاله و حرامه) تعبیر شده است و هیچ قرینه ای بر اختصاص هدایت و علم او به امور

اجتماعی وجود ندارد. ۲۵ آن گاه اشتراط این صفت به دلالت التزامی، وظیفه حاکم را در اجرای همه احکام اثبات می کند.

۲. پاسخ بیان دوم نکته ای که در بیان دوم، اضافه بر بیان اول وجود داشت، اصالت ولایت نداشتن کسی بر کسی بود. نویسنده این سطور، اصل یاد شده را قبول دارد، ولی جریان آن به عدم دلیل بر ولایت بستگی دارد و به فرض وجود دلیل بر اثبات ولایت حاکم اسلامی در اجرای همه احکام اسلام، جاری نخواهد بود. پس پاسخ بیان اول، پاسخ بیان دوم نیز می شود.

۳. پاسخ بیان سوم نکته ای که در مقدمه اول و دوم این بیان سبب شمول نبود اکراه در فروع دین می شد، اولویت نبود اکراه در فروع نسبت به اصول بود. نکته پاسخ نیز انکار این اولویت است. در توضیح باید گفت: الف) اصول دین از سنخ اعتقادات است و اعتقاد، ذاتاً و تکویناً قابل اکراه و اجبار نیست، در حالی که فروع دین از سنخ عمل است و اکراه و اجبار در آن ممکن است. همین فرق میان اصول و فروع، اولویت یاد شده را ابطال می کند. ب) گاه در اکراه و اجبار به فروع، مصالحی وجود دارد که در اکراه و اجبار به اصول مطرح نمی شود. برای نمونه، مصالح حفظ نظم عمومی، تعظیم شعائر اسلامی و تأمین امنیت فرهنگ دینی، ۲۶ مصالحی اند که در فروع دین می تواند اقتضای اکراه و اجبار داشته باشد، ولی در اصول دین نمی تواند. ۲۷ همین فرق، اولویت یاد شده را می شکند. در مقدمه سوم این بیان نیز علت انحصار اختیارات حکومت اسلامی در امور اجتماعی، مناسبت حکم و موضوع بود، ولی با ابطال دو مقدمه اول و دوم، اصل بیان باطل شده است. به جز آن، روایات یاد شده، به قرینه اموری که در پاسخ بیان اول گفته شد، این مناسبت را می شکند.

فردی یا اجتماعی بودن حکم حجاب تا این جا آن چه در پاسخ به اشکال گفته شد، به فرض فردی بودن حکم حجاب بود. اکنون این مسئله بررسی می شود که آیا حکم حجاب، حکمی فردی است یا اجتماعی. در این جا با قطع نظر از پاسخ بیان های سه گانه می توان فرض کرد که اگر حجاب از امور فردی باشد، حکومت، مسئولیتی و بلکه اختیاری نسبت به آن ندارد. با چنین فرضی، می توان نتیجه این بررسی را یک پاسخ مستقل در برابر پاسخ اول دانست. پیش از بیان توجیه های فردی و اجتماعی بودن حکم حجاب، به تعبیرهای دیگری که

در این باره گفته می شود، اشاره می کنیم. گاه به جای امر فردی و اجتماعی، امر خصوصی و عمومی یا اخلاقی و حقوقی گفته می شود. در تفاوت این اصطلاحات می توان گفت در تعبیر خصوصی و عمومی، حیثیت حق در نظر گرفته شده است. حقوق نیز به حقوق خصوصی و عمومی تقسیم می شود. در تعبیر اخلاقی و حقوقی، حیثیت وجود و عدم ضمانت خارجی اجرا و مجازات در صورت تخلف در نظر گرفته شده است. در تعبیر فردی و اجتماعی، به هیچ یک از این موارد توجه نشده است و نکته انتخاب این تعبیر نیز همین امر بود تا سایه ارتکازات ناشی از مکتب های بشری و قوانین و مانند آن، رهن زدن نشود. به هر حال، در این نوشتار، تفاوت های یادشده مورد نظر نیستند.

۱. توجیه فردی بودن حکم حجاب در توجیه فردی بودن حکم حجاب به امور زیر می توان اشاره کرد. در این جا، به دلیل این که بتوان فضای فکری طرفداران فردی بودن حکم حجاب را ترسیم کرد، از میان همه مسئولیت های حکومت اسلامی درباره حجاب، فقط به اجبار و اکراه اشاره می کنیم: الف) حکم حجاب برای تأمین مصلحت فرد دارنده حجاب جعل شده است؛ زیرا او را در برابر نگاه های دیگران و به تبع، در برابر مفاسد پس از آن حفظ می کند. اگر مصلحت حکم به فرد برمی گردد، حکم آن فردی خواهد بود. ب) حکم حجاب برای رعایت احترام فرد دارنده حجاب جعل شده است و این مسئله از روایات به دست می آید. ۲۸ این امر علاوه بر آن چه در امر اول گفته شد، توجیه جدیدی را برای فردی بودن حکم حجاب بیان می کند و آن این است که به قرینه مناسبت حکم و موضوع، احترام شخص از امور مربوط به خود او است و فرد در این که بخواهد یا نخواهد احترامش رعایت شود و این که احترام او چگونه رعایت شود، سزاوارتر از دیگران است. از آن جا که احترام او امر شخصی است، حکم آن نیز فردی خواهد بود. ج) زن باید حجاب را هنگام نماز رعایت کند، گر چه هیچ نامحرمی، او را نبیند. از این مسئله درمی یابیم که حجاب مانند اصل نماز از احکام فردی است. د) گر چه حجاب از امور ظاهری است، ولی نمایش خارجی صفتی درونی به نام عفت است. از آن جا که عفت مانند عقیده از اموری است که اجبار و اکراه در آن راه ندارد و امر کاملاً شخصی است، حجاب نیز که نمود خارجی آن است، امر فردی به شمار خواهد آمد. ه) صرف پوشش بدون این که از روی پذیرش باطنی باشد، نمی تواند فلسفه حجاب را تأمین کند. پوشش اجباری اگر با اعتقاد همراه نباشد، نه تنها در فضاهای کنترل ناپذیر ضمانت اجرایی ندارد، معمولاً واکنش منفی و لجاجت اجبار شونده را در پی دارد. این لجاجت، شخص را به رفتارهای زشتی در لوای پوشش اجباری وامی دارد که هم اثری را که از پوشش توقع می رود، خنثی می کند و

هم احترام حجاب را در جامعه می شکند. پس حتی اگر حجاب از امور اجتماعی باشد، حکم دیگر امور اجتماعی را در آن نمی توان جاری کرد.

۲. توجیه اجتماعی بودن حکم حجاب در توجیه اجتماعی بودن حکم حجاب به امور زیر می توان اشاره کرد. برخی از این امور، بیان مستقلی در توجیه اجتماعی بودن حکم حجابند و برخی، رد توجیه های فردی بودن آن و برخی، ترکیبی از آن دو هستند. الف) بی شک، حجاب، مصلحت دارنده آن را تأمین می کند، ولی این بدان معنا نیست که برای دیگران خالی از مصلحت است. اگر زنان در جامعه با پوشش اسلامی ظاهر شوند، یکی از زمینه های تحریک جنسی در جامعه کنترل می شود و بدین وسیله، سلامت روانی و اخلاقی و دینی جامعه از این جهت تأمین می گردد. در واقع، بی حجابی مانع سلامت جامعه است و حجاب این مانع را بر می دارد و این، مصلحت اجتماعی انکارناپذیری است. پس حجاب هم مصلحت فردی دارد و هم مصلحت اجتماعی. حکمی که مصلحت اجتماعی دارد، حکم اجتماعی خواهد بود، گر چه مصلحت فردی دیگری نیز داشته باشد. ب) خداوند میان حجاب زن آزاد و غیر آزاد فرق گذاشته است. هم چنین حرمت نگاه به زنان کافر را به دلیل عدم احترام آنان برداشته است. این موارد نشان می دهد که حرمت نگاه و وجوب حجاب، با احترام زن مرتبطند، ولی: بیک - این که احترام زن علت تامه آن است یا علت ناقصه یا حکمت، از ادله، چیزی به دست نمی آید و قدر متیقن آن، حکمت بودن آن است. از سوی دیگر، گر چه تشخیص فردی یا اجتماعی بودن حجاب به تنهایی استنباط حکم نیست، ولی چون به استنباط حکم می انجامد، نمی تواند مستند به حکمت باشد. ۲۹ دو - آزادی شخص در حیطه احترام خود در جایی است که شارع، محدودیتی برای او تعیین نکرده باشد. پس اگر دلیلی بر این محدودیت اقامه شد، آزادی یادشده هرگز نمی تواند مبطل یا مقید آن دلیل باشد. ج) مقارنت حجاب با نماز که یک عمل فردی و عبادی است، دلیل بر فردی بودن آن نیست؛ زیرا: بیک - حجاب در نماز از امور قربی نیست، بلکه مانند پاکی از نجاست شرط صحت آن است. دو - تقدس حجاب با اجتماعی بودن آن نیز سازگار است. سه - حجاب موضوع بحث ما، حجاب در برابر نامحرم است. د) گرچه حجاب با عفت ارتباط تنگاتنگ دارد، ولی صرفاً نمود خارجی آن نیست؛ زیرا: بیک - حجاب از امور قصدی نیست؛ یعنی اگر حجاب زن بدون توجه یا بدون قصد حجاب یا حتی با قصد دیگری غیر از حجاب نیز رعایت شود، از عهده تکلیف خارج شده است. دو - حجاب یک عمل است و همان گونه که تفاوت هایی که میان عقیده و عمل گفته شد و اولویت اجبار نکردن در عمل را شکست، در این جا نیز صادق است و می تواند لزوم اتحاد

عفت و حجاب را در فردی یا اجتماعی بودن بشکند. ه) دو امر انکارناپذیر است: بیک - این که حجاب همراه با عفت از حجاب بدون آن، هدف از حجاب را بهتر تأمین می کند. دو - برخی از روش های حکومتی در ترویج حجاب آثار منفی تربیتی به بار می آورد، ولی این نتیجه را به دست نمی دهند که حجاب از امور فردی است یا نباید آن را در حیطه مسئولیت های حکومت قرار داد. ادعای چنین نتیجه ای مغالطه است؛ زیرا: اول - وقتی چنین نتیجه ای صحیح است که تحقق اهداف حجاب در حجاب ظاهری بدون عفت باطنی ممتنع باشد، بدین معنا که هیچ مرتبه ای از اهداف حجاب در چنین حجابی تأمین نشود، در حالی که حجاب ظاهری، بخشی از آثار خود را به همراه دارد. نبود عفت باطنی تا زمانی که به نمود خارجی نرسد، سلامت جامعه را تهدید نمی کند و نمود خارجی آن نیز معمولاً در رفت و آمدهای روزانه در گذر و خیابان پدیدار نمی شود و اگر پدیدار شود، عملی که بیان گر آن است، به عنوان دیگری - مانند تبرج - حرام است. دوم - مسئولیت حکومت در باره حجاب منحصر به اجباری کردن آن نیست و شامل تعلیم، تبلیغ، ترویج، تشویق، محدودیت، و محرومیت نیز می شود. این که با تقبیح شدیدترین دخالت حکومت در حجاب، مراتب ضعیف تر آن نیز نفی شود، مغالطه ای بیش نیست. سوم - آثار منفی اجبار در حجاب یا مجازات بی حجابی یا دیگر دخالت های حکومت در امر حجاب بیش تر ناشی از بدسلیقگی در اجرا و روش بد آن است. حتی اگر این مسئولیت به مردم سپرده شود و آنان ضعیف ترین مرتبه آن را بد و بی سلیقه انجام دهند، همین آثار منفی بر آن مترتب می شود. در مقابل، چه بسا اجبار و مجازاتی که با توجیه افکار عمومی و با تدبیر و هنرمندانه صورت گیرد و دیر یا زود، شخص مجبور و مجازات دیده را متوجه خطای خود کند و به توبه و اصلاح وادارد. مغالطه ای که در آن نتیجه صورت گرفته، این است که آثار روش دخالت حکومت را به خود دخالت نسبت داده است. و) کسی منکر این نیست که رعایت حجاب (با قطع نظر از دخالت حکومت در آن)، در سالم سازی فضای دینی و اخلاقی جامعه و خانواده و تعادل روانی آن نقش بسزایی دارد. در مقابل، رعایت نکردن حجاب، به فراخور هر یک از مراتب بی حجابی، سلامت خانواده و جامعه و تعادل روانی آن را به همان اندازه تهدید می کند. این امر سبب می شود رعایت نکردن حجاب، ستم به دیگران به شمار رود؛ زیرا گر چه بی حجابی، علت تامه نابسامانی اخلاقی و نبود تعادل روانی جامعه و خانواده نیست، ولی علت ناقصه آن است. به بیان دیگر، هر مردی که با دیدن یک زن بی حجاب، به هر یک از مراتب گمراهی جنسی، دچار و حرامی انجام دهد، آن زن به او ستم کرده است. هم چنین هر زن باحجابی که با دیدن یک زن بی حجاب، قبح بی حجابی در نظرش شکسته شود و حجاب خود را رها کند، آن زن به او ستم کرده است. البته در این موارد، ستم او از وزر آنان نمی کاهد. از این که بی حجابی،

ستم به دیگران (حق الناس) است، درمی یابیم که حجاب از احکام اجتماعی است. ز) توجیه پیشین را به بیان دیگری نیز می توان بیان کرد. اگر مردم جامعه ای اسلام را پذیرفتند و با آرای خود نشان دادند که می خواهند احکام اسلام در جامعه آنان رعایت شود، از دیدگاه عقلای آن جامعه، هر کس کاری انجام دهد که مانع این خواست عمومی شود، به آنان ستم کرده است. فرض این است که بی حجابی، سلامت اخلاقی جامعه را به هم می زند. همین ستم انگاری نشان می دهد که حجاب از امور اجتماعی است. ح) در کنار توجیه هایی که برای اجتماعی بودن حجاب بیان شد، مؤیداتی نیز برای آن وجود دارد: بیک - امروز حجاب در برخی از کشورهای غیر اسلامی، نه تنها یک مسئله اجتماعی، بلکه یک شعار اجتماعی به شمار می آید و به همین دلیل، رعایت آن را در مدارس و دانشگاه ها ممنوع کرده اند. دو - امروز اموری که توجیه های ضعیف تری برای اجتماعی بودن دارند، اجتماعی به شمار می روند. برای مثال، استفاده از کمر بند یا کلاه ایمنی در رانندگی، بیمه درمانی و شخص ثالث، لباس ایمنی هنگام کار و ده ها مورد دیگر که منافع آن صرفاً به شخص بهره مند از آن می رسد و توجیه اجتماعی بودن آن بسیار ضعیف تر از حجاب است، همگی در حیطه اختیارات حکومت، بلکه وظایف آن است. حکومت می تواند این امور را الزامی کند و حتی متخلفان را مجازات کند و نه تنها هیچ تنشی ایجاد نشود، بلکه سبب تحسین حکومت نیز شود. چه تفاوتی میان این امور و حجاب است؟ شاید بتوان به تفاوت های زیر اشاره کرد، ولی هیچ یک از آن ها مایه تفاوت اجتماعی و فردی بودن آن ها نیست: اول - مردم، مصالح این امور را آسان تر از مصالح حجاب درک می کنند. دوم - در جوامع غیر اسلامی، به ویژه در جوامع توسعه یافته تر، الزام این امور مرسوم است، ولی الزام حجاب وجود ندارد. سوم - هیمنه افکار عمومی بین المللی (در جوامع غیر اسلامی) با گرایش فمینیستی و آزادی جنسی، فشار سنگینی بر فرهنگ کشورهای اسلامی در زمینه رعایت احکام مربوط به بانوان وارد کرده است، در حالی که چنین فشاری در رعایت امور یادشده وجود ندارد. چهارم - گرایش نفس اماره به مخالفت با این امور خیلی کم تر از گرایش به مخالفت با حجاب است. با این حال، هرگز نمی توان پذیرفت که این تفاوت ها سبب اجتماعی بودن این امور و فردی بودن حجاب شود.

نقش حکومت در احکام فردی و اجتماعی تا این جا فرض کرده بودیم که حکومت فقط می تواند در امور اجتماعی دخالت کند و همه بحث در این بود که آیا حجاب از امور اجتماعی است یا فردی. اکنون به این مسئله می پردازیم که آیا واقعاً حیطه اختیارات و مسئولیت های حکومت فقط در امور اجتماعی است؟ آیا اصلاً



تقسیم احکام به فردی و اجتماعی و معیار قرار دادن این تقسیم برای تعیین مسئولیت های حکومت صحیح است؟ این تقسیم در منابع دینی وجود ندارد و تنها سخن از تقسیم آن به حق الناس و حق الله شده است، ولی این تقسیم نیز معیار تعیین اختیارات حکومت اسلامی نیست. از سه روش می توان معیارهایی برای تعیین مسئولیت حکومت به دست آورد که عبارتند از: روش اول - در قرآن یا سخن معصوم، حیطة اختیارات حکومت به طور مستقیم و صریح، نه با اطلاق، بیان شده باشد. روش دوم - در اطلاقاتی که حیطة اختیارات حکومت بیان شده است، به مناسبت حکم و موضوع، احکامی متعلق این اختیارات قرار می گیرد که دخالت در آن، عرفاً از شأن حکومت باشد. روش سوم - با مطالعه تصرفات حکومتی معصومین(ع)، حیطة تصرفات حکومت اسلامی تعیین شود. در مقایسه این سه روش می توان گفت: ۱. روش سوم، تمسک به فعل معصوم است و اقتضای آن این است که فقط می تواند حیطة ایجابی اختیارات را تعیین کند و از بیان حیطة سلبی آن ناتوان است؛ یعنی می تواند بگوید حکومت در چه اموری می تواند دخالت کند، ولی نمی تواند بگوید در چه اموری نباید وارد شود، مگر این که از معصوم نقل شود که در برابر مثلاً یک بی حجابی عمومی سکوت کرده و سکوت او نیز ناشی از نداشتن مسئولیت نسبت به آن بوده است. علاوه بر این که چنین نقلی، با تأکید بر علت سکوت نداریم، خلاف آن نیز نقل شده است، ۳۰ درحالی که دو روش دیگر می توانند حیطة ایجابی و سلبی را تعیین کنند. ۲. روش دوم به اقتضای این که مستند به قرینه لبی است، متأخر از روش اول و سوم است. پس اگر روش اول یا سوم، حیطة ای را در اختیارات حکومت قرار داد و روش سوم، مقتضی خروج آن از اختیارات حکومت بود، روش اول یا سوم مقدم می شود. برای مثال، در روش اول، از آیه (الذین إن مکناهم فی الارض أقاموا الصلاة وآتوا الزکاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر) ۳۱ استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حکومت است یا از فحوای وظیفه اقامه نماز، وظیفه برقراری حجاب استفاده می شود. هم چنین از روایاتی که برای هر حرام و ترک واجبی، تعزیر را اثبات کرده است، ۳۲ به انضمام اقوال فقیهان به آن ۳۳ استفاده می شود که مجازات برای هر حرامی از وظایف حکومت است. هم چنین در روش دوم از فحوای برخی تعزیرهای حضرت علی(ع) نسبت به اموری که فردی تر از حجاب هستند، ۳۴ مانند تعزیر برای استمنا و بازی با آلت، ۳۵ قصه گویی در مسجد، ۳۶ خوردن گوشت خوک تازه مسلمان با ادعای درمان ۳۷ استفاده می شود که برقراری حجاب نیز داخل مسئولیت های حکومت است. امر به معروف و نهی از منکر و مسئولیت حکومت در حجاب درباره امر به معروف و نهی از منکر، مطالب زیر مفروض گرفته می شود؛ زیرا مورد اتفاق یا مشهور است: ۱. وجوب، اهمیت و نقش امر به معروف نهی از منکر در ترویج فرهنگ اسلامی که مورد انکار

هیچ مسلمانی نیست. ۲. آیا نسبت میان معروف و واجبات و نیز میان منکر و محرمات، در موارد وجوب امر و نهی، تساوی است یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه؟ این مسئله در این جا مطرح نمی شود و فرض می گیریم که معروف شامل حجاب در زمان ما می شود. هم چنین امر به مستحبات و نهی از مکروهات، مستحب است. این مسئله خود به پژوهش مستقل نیاز دارد که آیا حکومت وظایف استحبابی نیز دارد یا نه؟ اگر پاسخ، مثبت باشد، مداخل جدیدی برای مسئولیت حکومت در برابر بی حجابی باز می شود که به آن نیز نمی پردازیم. ۳. حکومت نیز مانند مردم در اجرای امر به معروف و نهی از منکر مسئول است. حتی شیخ طوسی، امر و نهی را که متوقف بر قتل یا جرح یا زدن است، به اذن امام یا نایب او مشروط کرده است و سلار، ابن براج و محقق حلی نیز در مورد قتل و جرح با شیخ موافقتند. البته سید مرتضی، ابوالصلاح، ابن ادریس و علامه حلی این شرط را نپذیرفته اند، ۳۸ ولی مسئولیت حکومت را مانند مسئولیت مردم نفی نکرده اند. محقق اردبیلی به دلیل این که جرح و قتل را امر و نهی نمی داند، به طور کلی، آن را درباره امر و نهی، نه برای مردم و نه برای حکومت جایز نمی داند، ۳۹ ولی حتی او نیز مسئولیت حکومت را در دیگر مراتب امر و نهی و نیز اصل ضرب و جرح را از باب اقامه حدود، انکار نکرده است. به هر حال، در این نوشتار، جواز (یا وجوب) امر و نهی در مرتبه ضرب و جرح و قتل با اذن امام یا نایب او و وجود دیگر شرایط آن، مفروض گرفته می شود. ۴. در منابعی که از وظایف حکومت سخن گفته اند، نهادی به نام (حسبه) مطرح شده است که وظیفه امر و نهی را بر عهده دارد. در این نوشتار، به نسبت میان امر به معروف و نهی از منکر از یک سو و حسبه و قضا از سوی دیگر توجه نمی شود و فقط از امر و نهی بحث می شود. البته وظایفی که در این جا به عهده حکومت گذاشته شده، همان وظایف حسبه و قضا است. ۴۰

۱۰. مراتب امر و نهی امر و نهی دارای مراتبی است که تا مرتبه ضعیف تر آن ممکن باشد، به مرتبه شدیدتر اقدام نمی شود. این مراتب عبارتند از: قلبی، زبانی و عملی. امر و نهی قلبی آن است که خشنودی خود را از معروف و ناخشنودی خود را از منکر بیان کند، به گونه ای که شخص را به معروف وادار کند و از منکر باز دارد. ۴۱ معنای امر و نهی زبانی و عملی نیز روشن است. در این جا هر سه مرتبه برای حکومت مطرح می شود. در مرتبه امر و نهی قلبی، سیاست گذاری ها و قوانین حکومت باید به گونه ای باشد که شخص مطیع و متخلف مانند باحجاب و بی حجاب، رضایت مندی و بیزاری حکومت را نسبت به رفتار خود مانند پوشش احساس کنند. مردم نیز باید این حالت را رعایت کنند تا فشار روانی گناه و جرم و رفتار ناهنجار همواره بر گرده

متخلف سنگینی کند. متأسفانه امروز فضای برخی از مجامع ما به گونه ای است که زن باحجاب، خود را در نگاه ها و برخوردها، با این پرسش روبه رو می بیند که چرا این پوشش را انتخاب کرده است. در مقابل، زن بی حجاب، خود را از فشار روانی این پرسش آسوده می بیند. از همین رو است که پس از چندی که شخص باحجاب در آن جمع ماند، اگر حجاب او زیربنای اعتقادی قوی نداشته باشد یا همراه با افتخار و شجاعت نباشد، بی آن که چیزی به او گفته شود، برای آسودگی از این فشار، پوشش بی حجابان را برمی گزیند. این پدیده، معجزه امر و نهی قلبی است که باید در ترویج همه مظاهر اسلامی به کار گرفته شود. امر و نهی زبانی پس از قلبی است. اگر امر و نهی قلبی حکومت و مردم به سوی بی حجابی باشد، امر و نهی زبانی، هرچند به حق باشد، نوعی تحمیل به شمار خواهد آمد. از این سنگین تر، امر و نهی عملی بدون رعایت مراتب قلبی آن است.

۲. شرایط وجوب امر و نهی شرایط وجوب امر و نهی عبارت است از: آگاهی از معروف و منکر، احتمال تأثیر، اصرار شخص گناه کار بر استمرار گناه و ضرر نداشتن. ۴۲ از میان این شرایط، اصرار شخص گناه کار به استمرار گناه، مانند بی حجابی، نیازمند بحث نیست. پس فقط سه شرط دیگر را بررسی می کنیم.

۱. آگاهی از معروف و منکر مراد از شرط آگاهی آن است که معروف و منکر را بشناسد و بداند که معروف، ترک و منکر انجام شده است. ۴۳ در وجوب شناخت معروف و منکر بر حکومت سخنی نیست؛ زیرا گفته شد که حاکم اسلامی باید فقیه باشد و همه نیروهای اجرایی حکومت نیز باید توانایی اجرای احکام اسلام را داشته باشند. در علم به ترک معروف و ارتکاب منکر، مسئله مهم آن است که حکومت حق تجسس در محدوده شخصی مردم را ندارد. پس اگر زن در محدوده زندگی شخصی خود بی حجاب بود و نمود و مفسده اجتماعی نیز نداشت، حکومت حق تجسس و دخالت ندارد. اگر مفسده اجتماعی بر آن مترتب شد و حکومت، بدون تجسس، از آن آگاهی یافت، باید از آن جلوگیری کند و تعلیم و ارشاد کند. ۴۴ هم چنین اگر حکومت فهمید که حق غیر قابل تدارکی در حیطة شخصی کسی در حال ضایع شدن است، باید برای جلوگیری از ضایع شدن آن حق اقدام کند. ۴۵ پس در محدوده اجتماع، باید به عنوان مقدمه اجرای مسئولیت خود نسبت به احکام اسلام و از جمله حجاب، از وضعیت جامعه آگاهی کامل داشته باشد. بنا بر آن چه گفته شد، از دیدگاه مسئولیت

حکومت فرقی نمی کند که شرط آگاهی را شرط وجوب بدانیم یا شرط واجب؛ ۴۶ زیرا هم شناخت معروف و منکر و هم آگاهی از وضعیت رفتاری جامعه، به عنوان دیگری، بر حکومت لازم است.

۲. شرط احتمال تأثیر در اشتراط احتمال تأثیر در وجوب امر و نهی دو قول متصور است: قول اول - مشهور فقیهان، احتمال تأثیر را شرط وجوب امر و نهی گرفته اند، به گونه ای که اگر یقین و بلکه ظن ۴۷ به بی تأثیر بودن داشته باشد، تکلیف بر او ثابت نمی شود. شاید گمان شود وضعیت بی حجابی در عصر حاضر از این قبیل است؛ یعنی دیگر امر و نهی در هیچ یک از مراتبش تأثیر ندارد و بلکه اثر معکوس می گذارد. پس دیگر رشد و غی در این مسئله کاملاً روشن شده و حجت به اتمام رسیده و هر کس مسئول رفتار خود است. قول دوم - در مقابل قول اول، سه احتمال دیگر را مطرح می کنیم که هر یک از آن ها توجیهی را برای مسئولیت امر و نهی، حتی در فرض نبود احتمال تأثیر ارائه می دهند: ۱. احتمال تأثیر، شرط مرتبه ضعف ترین امر و نهی باشد. بدین بیان که اگر بدانند مرتبه ضعف تر تأثیر ندارد، باید به مرتبه بعدی اقدام کند و لازم نیست مرتبه ضعف تر را هم انجام دهد. اگر مراد از شرط یادشده، این احتمال باشد، نبود احتمال تأثیر سبب سقوط کامل تکلیف نمی شود.

۲. به طور کلی، شرطیت این شرط را برای وجوب امر و نهی انکار کنیم. بدین بیان که به قرینه مناسبت حکم و موضوع، وظیفه امر و نهی ساقط شدنی نیست. مثلاً در نهی از بی حجابی اگر احتمال تأثیر داده نشود، باید موانع تأثیر را برداشت و زمینه پذیرش را ایجاد کرد؛ یعنی هرگز نباید در برابر گناه کوتاه آمد. به عبارت دیگر، احتمال تأثیر، شرط واجب است، نه شرط وجوب. اختلاف این دو آن است که مکلف در برابر شرط وجوب مسئولیتی ندارد و مسئولیت او پس از حصول شرط وجوب آغاز می شود، ولی در برابر شرط واجب، مسئول است و باید به عنوان مقدمه، آن را محقق کند، مانند شرط طهارت برای نماز که شرط واجب است، نه وجوب و مکلف باید آن را به جای آورد. ۴۸ ۳. مقصود از این شرط آن است که امر و نهی به هیچ شکلی، حتی با رفع موانع تأثیر و زمینه سازی، مؤثر نباشد. در چنین فرضی، وجوب امر و نهی، بیهوده خواهد بود. پس احتمال تأثیر، شرط وجوب می شود. این احتمال گرچه به خودی خود، توجیه خوبی برای سخن فقیهان است، ولی فقیهان چنین برداشتی از این شرط ندارند. نکته اول - حتی اگر قول اول پذیرفته شود، هنوز - در فرض نبود احتمال تأثیر - اختیارات حکومت در امر و نهی باقی است؛ زیرا نبود این شرط فقط وجوب را برمی دارد و جواز، بلکه استحباب آن هم چنان باقی است. ۴۹ نکته دوم - مصالحی وجود دارد که سبب تأکید این استحباب (و بلکه وجوب) امر و نهی در فرض نبود احتمال تأثیر می شود: یکی این که اگر امر و نهی درباره یک گناه به مدت

طولانی ترک شود، آرام آرام، قبح آن گناه شکسته می شود و مردم، منکر را معروف می بینند. ۵۰ اگر آن کس که امر و نهی را ترک می کند، حکومت اسلامی باشد، سکوت او هم اهانت به احکام است و هم تأیید گناه و هم مردم را در یک تضاد میان ادعا و عمل، به حکومت بدبین می کند. گذشته از آن که امر و نهی در چنین فرضی، اتمام حجت بر گناه کار است و اتمام حجت، نوعی لطف است. هم چنین گناه یک بار امر و نهی اثر ندارد، ولی تکرار آن ثمربخش است و در آخر، امر و نهی از سوی حکومت در چنین فرضی، عذر نزد پروردگار است. خداوند تبارک و تعالی درباره قوم بنی اسرائیل که از ماهی گیری روز شنبه ممنوع شده بودند، می فرماید: (وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ؟ مِنْهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذَرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ مَبِئُوسٍ بَمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ). ۵۱ و از آن ها درباره شهری که در ساحل دریا بود، پرسید؛ زمانی که آن ها در روزهای شنبه نافرمانی می کردند؛ همان هنگام که ماهیان شان روز شنبه آشکار می شدند، ولی در غیر شنبه به سراغ آن ها نمی آمدند. بدین ترتیب، آن ها را به چبزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند. (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن ها گفتند: چرا جمعی را انذار می دهید که سرانجام، خدا آن ها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟ گفتند: برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است. به علاوه شاید آنان تقوا پیشه کنند. البته آن چه گفته شد، در صورتی است که مفسده مهم تری بر امر و نهی مترتب نشود.

۳. شرط نداشتن اگر گمان داشته باشد که امر و نهی برای جان، مال یا آبروی او در حال یا آینده زیان داشته باشد، وجوب آن ساقط می شود. صاحب جواهر می نویسد: در این مسئله، آن گونه که برخی نیز اعتراف دارند، خلافی را نیافتم و دلیل آن، نفی ضرر و ضرار و حرج و نیز سهولت و آسانی دین است و این که خدا، آسانی را می خواهد، نه سختی را. ۵۲ برخی به جای ضرر نداشتن به مفسده نداشتن تعبیر کرده اند. ۵۳ این تعبیر از یک جهت اعم از ضرر است؛ زیرا مفسده ای را نیز که از سنخ ضرر جانی و مالی و عرضی نباشد، شامل می شود. از این مفاصد - درباره نهی از بی حجابی - به مفسده واکنش منفی بی حجاب و فشار سیاسی و افکار عمومی بین المللی و مانند آن می توان اشاره کرد. تعبیر فقیهان در این جا ظن به ضرر یا مفسده است و نیازی به حصول علم به آن نیست. آن چه در این جا نسبت به این شرط اهمیت دارد، این است که ملاک در سقوط

تکلیف امر و نهی یا تحمل ضرر و مفسده و انجام امر و نهی، رعایت مرجحات باب تزاحم است. در واقع، در چنین مواردی، میان دو مصلحت یا دو حکم تزاحم شده است و بر اساس آن چه در تحلیل مسئولیت حکومت اسلامی در انجام احکام گفته شد، حکومت اسلامی باید در چنین تزاحماتی، جانب مهم ترین و بیش ترین احکام را رعایت کند و این در شرایط مختلف متفاوت است. از این رو، حکومت باید با کارشناسی و مصلحت سنجی دقیق، این کار را انجام دهد و باز تأکید می شود که بسیاری از این گونه مفاصدی که بر امر و نهی مترتب می شود، ناشی از بدسلیقگی و بی هنری آمر و ناهی است، نه از اصل امر و نهی.

تطبیق مسئولیت حکومت بر حجاب با توجه به آن چه در اثبات مدعای نوشتار و پاسخ نظریه مخالف و بازخوانی امر به معروف و نهی از منکر گفته شد، حکومت اسلامی، مسئولیت زمینه سازی تحقق همه احکام اسلام را دارد، چه مجری آن، خود حکومت باشد، مانند جمع و مصرف بیت المال؛ چه مردم باشند، مانند احکام عبادی. پس هیچ حوزه ای از احکام، خارج از مسئولیت حکومت نیست، ولی نوع مسئولیت حکومت در این زمینه سازی به فراخور هر یک از احکام متفاوت است. در احکامی که مجری آن، خود حکومت است، باید به گونه ای آن ها را اجرا کند که اهداف اسلام در آن حوزه تأمین شود و این مستلزم آماده سازی مناسب افکار عمومی و مدیریت کارآ در مقام اجرا است. از آن جا که این حوزه از موضوع نوشتار حاضر خارج است، به آن نمی پردازیم. در احکامی که مجری آن، مردم هستند (از جمله حجاب)، باید با فرهنگ سازی مناسب و هنرمندانه، زمینه تحقق آن را در جامعه فراهم کند. فعالیت های حکومت در این زمینه سازی را می توان به دو بخش ایجابی و سلبی تقسیم کرد. مهم ترین فعالیت های ایجابی که در روایات یاد شده آمده است، عبارتند از: تعلیم، ۵۴ تربیت، ۵۵ نصیحت، ۵۶ موعظه، ۵۷ احیای سنت، ۵۸ امر به معروف، ۵۹ حلال کردن حلال خدا و حرام کردن حرام خدا، ۶۰ نمایان کردن همه جلوه های اسلام ۶۱ و نشانه های دین ۶۲ و اصلاح جامعه. ۶۳ امروز تحقق این امور از طریق مراکز آموزشی و رسانه های فرهنگی و وضع قوانین مناسب امکان پذیر است. در زمینه آموزش باید نه تنها احکام و حلال و حرام خدا با زبان روز آموخته شود، مصالحی که دارند، ۶۴ همراه با زمینه های اعتقادی و پاسخ به شبهه های آن ۶۵ به زبان ساده و با ابزار هنر تعلیم داده شود. از لطایف سخن حضرت علی (ع) این است که برای خروج از جهل، وظیفه تعلیم و برای حصول علم، وظیفه تأدیب را بر عهده حکومت گذارد: (و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیلا تعلموا). این سخن، بر لزوم به کارگیری هنر تربیتی در تعلیم دلالت دارد. حکومت در زمینه الگوسازی باید به گونه ای عمل کند که ارزش های حاکم بر جامعه، منطبق بر

ارزش های اسلامی و ضد ارزش های جامعه نیز مطابق با ضد ارزش های اسلامی باشد. ۶۶ هم چنین معیار و ضابطه تسهیلات و حمایت های حکومتی را ارزش های اسلامی قرار دهد تا مردم مشتاقانه خواهان اجرای احکام اسلامی باشند. مسئله الگوسازی و جهت دهی حمایت ها و محدودیت ها، با آن چه در امر و نهی قلبی گفته شد، ارتباط مستقیم دارد. متأسفانه در زمان ما، آگاهانه یا ناآگاهانه، در محصولات فرهنگی، به ویژه در عرصه سینما، حجاب به عنوان مانعی برای پیشرفت و تجدد معرفی شده است، به گونه ای که یکی از شرایط لازم برای این که قهرمان زن فیلم، روشن فکر تلقی شود، این است که حجاب خود را به طور کامل رعایت نکند و این فکر به تدریج در ذهن زنان به ویژه جوانان و نوجوانان جای گرفته است. بنابراین، وظیفه رسانه های فرهنگی این است که دوباره فرهنگ حجاب را احیا کنند تا بار دیگر، حجاب برای زن ایرانی، ارزش و افتخار تلقی شود، نه مانع پیشرفت و تجدد. مهم ترین فعالیت های سلبی که در روایات یاد شده آمده است، عبارتند از: اقامه و امضای حدود، ۶۷ دفاع از دین، ۶۸ منع از تعدی و ارتکاب حرام، ۶۹ کوتاه نیامدن از حق، ۷۰ میراندن آثار جاهلیت ۷۱ و بدعت ها و نهی از منکر ۷۳. امروز انجام این فعالیت ها از طریق رسانه های فرهنگی و ایجاد محدودیت و محرومیت و مجازات های قانونی میسر است.

مراجع

پی نوشت ها:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۸. عن زرارہ قال: (سألت أبا عبد الله (ع) عن الحلال والحرام فقال: حلال محمد حلال أبدا إلى يوم القيامة وحرام حرام أبدا إلى يوم القيامة، لا يكون غيره ولا يجبي غيره، وقال: قال علي (ع): ما أحد ابتدع بدعه إلا ترك بها سنه.)

۲. حج، ۴۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۸۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵، ص ۱۸۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۲۴۰؛ تحف العقول، ص ۲۳۹. این سخن از امام حسین (ع) نقل شده است.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۷. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵.

۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۴۱.

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴، ص ۳۰۲.

۱۱. تحف العقول، ص ۲۳۸.

۱۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۵۱.

۱۳. حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲، ص ۶، ج ۷، به نقل از: ماوردی، الأحكام السلطانیة، ص ۱۵: (والذی یلزمه من الأمور العامة عشره أشياء أحدها: حفظ الدین علی أصوله المستقره وما أجمع علیه سلف الأمة، فإن نجم مبتدع أو زاغ ذو شبهه عنه أوضح له الحججه و بین له الصواب وأخذ به یلزمه من الحقوق والحدود، لیكون الدین محروسا من خلل و الأمه ممنوعه من زلل... و الرابع: إقامه الحدود، لتصان محارم الله تعالی عن الانتهاک و تحفظ حقوق عباده من إتلاف و استهلاك).

۱۴. مجله حکومت اسلامی، ش ۲۴، ص ۶۳.

۱۵. زممر، ۷: (و لا یرضی لعباده الکفر).

۱۶. بقره، ۲۵۶.

۱۷. یونس، ۹۹.

۱۸. انحل، ۱۲۵.

۱۹. احزاب، ۶.

۲۰. مانند مسئله ولایت.

۲۱. مانند مسح در وضو.

۲۲. اگر حکم حجاب از احکام فردی باشد، حکم نماز و روزه به طریق اولی از احکام فردی خواهند بود.



۲۳. ووجدنا أول المخلوقين وهو آدم عليه السلام لم يتم له البقاء و الحياة إلا بالامر والنهي قال الله عزوجل: (يا آدم اسكن أنت و زوجك الجنة و كلا منها رغداً حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة) فدأهما على ما فيه نفعهما و بقائهما ونهاهما عن سبب مضرتهما, ثم جرى الامر و النهي في ذريتهما إلى يوم القيامة).

۲۴. اگر کسی این امر و نهی را اجتماعی بداند, باید به طریق اولی, حجاب را اجتماعی بداند.

۲۵. در قانون اساسی نیز (که برای تأیید و استیناس ذکر شد), صفت فقاہت در رهبر شرط شده است و به مجتهد متجزی, فقیه گفته نمی شود.

۲۶. این مصالح در همین نوشتار بررسی می شوند.

۲۷. در این جا صرف امکان اقتضای اکراه و اجبار در فروع دین به دلیل مصالح یادشده کافی است که اولویت یادشده شکسته شود, ولی این که آیا این اقتضا فعلیت دارد یا نه, بعد بررسی خواهد شد.

۲۸. مانند: (عن ابی عبدالله(ع) قال: سألته عن الخادم تمنع رأسها فی الصلاة؟ قال: اضربوها حتی تعرف الحره من المملوکه). وسائل الشیعه, ج ۴, ص ۴۱۱; دیگر روایات باب (عدم وجوب تعظیمه الامه رأسها فی الصلاة) (باب ۲۹) از ابواب لباس مصلی.

۲۹. در علم فقه و اصول فقه توضیح داده شده است که از حکمت نمی توان حکم استنباط کرد, ولی نویسنده در ممنوعیت این گونه استنباط از حکمت, اشکال دارد. به هر حال, این مقدار از وارد کردن احتمال در استدلال سبب ضعف آن می شود.

۳۰. برخی از آن ها در بند (ب) مقایسه این سه روش بیان می شود.

۳۱. حج, ۴۱.

۳۲. مانند: روایت (داود بن فرقد, عن أبی عبد الله(ع), عن رسول الله(ص): إن الله قد جعل لكل شیء حداً و جعل لمن تعدی ذلك الحد حداً). (وسائل الشیعه, ج ۲۸, ص ۱۴) و روایت (ابن رباط عن أبی عبد الله(ع), قال: قال رسول الله(ص): إن الله عزوجل جعل لكل شیء حداً و جعل علی من تعدی حداً من حدود الله عزوجل حداً). (همان, ص ۱۵).

٣٣مانند: شيخ طوسی, مبسوط, ج ٨, كتاب أشربه, ص ٦٩: (كل من أتى معصيه لا يجب بها الحد فإنه يعزر. مثل أن سرق نصاباً من غير حرز, أو أقل من نصاب من حرز, أو وطى أجنبيه فيما دون الفرج أو قبلها, أو شتم إنساناً أو ضربه, فإن الإمام يعزره.)؛ محقق حلي, حدود شرايع, ج ٤, ص ١٦٨: (كل من فعل محرماً أو ترك واجباً فللإمام تعزيره بما لا يبلغ الحد. وتقديره إلى الإمام, ولا يبلغ به حد الحر في الحر ولا حد العبد في العبد.)؛ علامه حلي, قواعد, ج ٢, ص ٢٦٢: (وكل من فعل محرماً أو ترك واجباً كان للإمام تعزيره بما لا يبلغ الحد لكن بما يراه الإمام, ولا يبلغ حد الحر في الحر ولا حد العبد في العبد.)؛ محمد حسن نجفی, جواهر الكلام, ج ٤١, ص ٤٤٨: (لا خلاف ولا إشكال نصاباً وفتوى.) (نك: دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه, ج ٢, ص ٣٠٥.

٣٤. زیرا تأثیر این امور بر دیگران بسیار کم تر از بی حجابی و توجه آثار فعل به شخص مرتکب آن بسیار بیش تر از بی حجابی است.

٣٥. طلحه بن زید عن أبي عبد الله(ع): (أن أمير المؤمنين(ع) أتى برجل عبث بذكره فضرب يده حتى احمرت ثم زوجه من بيت المال. زواره, عن أبي جعفر(ع), قال: (إن علياً(ع) أتى برجل عبث بذكره حتى أنزل فضرب يده حتى احمرت. قال: ولا أعلمه إلا قال: (وزوجه من بيت المال المسلمين). وسائل الشيعه, ج ٢٨, ص ٣٦٣.

٣٦. صحيحه هشام بن سالم عن أبي عبد الله(ع): (أن أمير المؤمنين(ع) رأى قاصاً في المسجد فضربه بالدره و طرده). وسائل الشيعه, ج ٢٨, ص ٣٦٧.

٣٧. السكوني عن أبي عبد الله(ع) قال: (أتى أمير المؤمنين(ع) برجل نصراني كان أسلم ومعه خنزير قد شواه وأدرجه بريحان. قال: ما حملك على هذا؟ قال الرجل: مرضت فقرمت إلى اللحم. فقال: أين أنت عن لحم المعاز فكان خلفاً منه, ثم قال: لو أنك أكلته لا قمت عليك الحد ولكني سأضربك ضرباً فلا تعد, فضربه حتى شغرت ببوله). وسائل الشيعه, ج ٢٨, ص ٣٧٠.

٣٨. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلاميه, ج ٢, ص ٢١٦.

٣٩. محقق أردبيلي, مجمع الفائده, ج ٧, ص ٥٤٢: (و دليل الامر و النهي لا يدل عليه, لان الجرح و القتل ليسا بامر و لانهي و دلالة دليلهما على اكثر من ذلك غير ظاهر. و ليس العقل مستقلاً بحيث يجد قبح المنكر الواقع و

حسن الجرح و القتل لدفعه. و الاصل عدم الوجوب, بل لا يجوز الايلام الا بدليل شرعى لقبحه عقلا و شرعا, بل لو لم يكن جوازهما بالضرب اجماعيا, لكان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد ادلتها المذكوره مشكلا.

٤٠نک: سيف الله صرامى, حسبه; يك نهاد حكومتى; قرضى, الحسبه فى الماضى و الحاضر.

٤١بر خلاف برخی که امر و نهی قلبی را خشنودی از معروف و ناخشنودی از منکر دانسته اند, بسیاری, آن را به ابراز قلبی معنا کرده اند, مانند: محمد حسن نجفی از شیعه در جواهر الکلام, ج ٢١, ص ٣٦٨ و قرطبی از اهل سنت در الجامع لاحکام القرآن, ج ٤, ص ٤٨.

٤٢شرايع, ج ١, ص ٣٤٢.

٤٣حجرات, ١٢: (يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا أيحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتا فكرهتموه واتقوا الله إن الله تواب رحيم).

٤٤دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه, ج ٢, صص ٢٥ و ٢٦.

٤٥همان, ج ٢, ص ٢٧٩, به نقل از: معالم القريه, ص ٣٢: (فأما ما لم يظهر من المحظورات فليس للمحتسب أن يبحث عنها ولا أن يهتك الأستار حذرا من الاستتار بها. قال النبى (ص): من أتى من هذه القاذورات شيئا فليستتر بستر الله, فإنه من يبدلنا صفحته يقم حد الله عليه. ومن شرط المنكر الذى ينكره المحتسب أن يكون ظاهرا. فكل من ستر معصيه فى داره وأغلق بابه لا يجوز له أن يتجسس عليه إلا أن يكون ذلك فى انتهاك حرمه يفوت استداركها, مثل أن يخبره من يثق بصدقه أن رجلا خلا برجل ليقتله أو بامرأه ليزنى بها).

٤٦تفاوت این دو احتمال در توضیح دو شرط دیگر خواهد آمد.

٤٧محقق و علامه حلى, ظن به عدم تأثیر و شهید اول و ثانی, علم به آن را مسقط تکلیف امر و نهی می دانند.

نک: شهید ثانی, مسالک الأفهام, ج ٣, ص ١٠٢.

٤٨عجیب است که برخی از کسانی که در شرط آگاهی این احتمال را پذیرفته اند, در این جا آن را مطرح نکرده اند. نک: مسالک الأفهام, ج ٣, ص ١٠٢: (و من ثم قيل هنا: إن الوجوب عند عدم تجویز التأثير يندفع, دون الجواز, بل الاستحباب, بخلافه مع ظن الضرر, فإن الجواز يرتفع أيضا مع الوجوب).

٤٩مسالك الأفهام، ج ٣، ص ١٠٢: (ومن ثم قيل هنا: إن الوجوب عند عدم تجويز التأثير يندفع، دون الجواز، بل الاستحباب).

٥٠. اين مطلب از سخن رسول اكرم(ص) استفاده می شود كه فرمود: (كيف بكم إذا فسدت نساءكم و فسق شبانكم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنكر، فليل له: ويكون ذلك يا رسول الله فقال: نعم وشر من ذلك، فيكيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف فليل له يا رسول الله ويكون ذلك فقال: نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا والمنكر معروفا). كليني، كافي، ج ٥، ص ٥٩.

٥١. اعراف، ١٦٣-١٦٥.

٥٢. جواهر الكلام، ج ٢١، ص ٣٧١.

٥٣. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، ج ٢، ص ٢٤٩.

(٥٤. تعليمكم كيلا تجهلوا - علمهم كتاب الله - يعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم، ويحذرهم ما فيه مضارهم).

(٥٥. تأديبكم كيلا تعلموا - أحسن أدبهم على الاخلاق الصالحه).

(٥٦. النصيحة لكم - الاجتهاد في النصيحة).

(٥٧. الابلاغ في الموعظه).

(٥٨. الاحياء للسنة).

٥٩. حج، ٤١: (الذين إن مكناهم في الارض... أمروا بالمعروف).

(٦٠. الامام يحل حلال الله و يحرم حرام الله - يفرض الفرائض).

(٦١. و أظهر أمر الاسلام كله، صغيره و كبيره).

(٦٢. لنرد المعالم من دينك).

(٦٣. نظهر الاصلاح في بلادك).

(٦٤. و يعرفهم أبواب ما فيه صلاحهم و يحذرهم ما فيه مضارهم).

( ٦٥ و شبهوا ذلك على المسلمين لانا وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين إختلافهم وإختلاف

أهوائهم وتشتت أنحاءهم فلو لم يجعل لهم قيما حافظا لما جاء به الرسول (ص) لفسدوا نحو ما بينا. )

٦٦ به روایتی که از رسول اکرم(ص) در پاورقی تذکر دوم عنوان (شرط احتمال تأثیر) گفته شد، توجه کنید. بر

اساس این روایت، آخرین مرحله فساد جامعه، با انقلاب ارزش ها حاصل می شود. پس می توان نتیجه گرفت

که اولین مرحله در اصلاح جامعه، برگرداندن ارزش های جامعه به ارزش های اسلام است.

( ٦٧ إقامة الحدود على مستحقيها - يقيم حدود الله - تقام المعطله من حدودك - إمضاء الحدود - يقيم فيهم

الحدود و الاحكام. )

( ٦٨ يذب عن دين الله). البته دفاع از دين مشتمل بر جنبه ايجابى نيز هست.

( ٦٩ بان يجعل عليهم فيه أمينا يمنعهم من التعدى و الدخول فيما حظر عليهم - فجعل قيما يمنعهم من الفساد. )

( ٧٠ ولاتحاش فى أمره). البته کوتاه نيامدن از حق مشتمل بر جنبه ايجابى نيز هست.

( ٧١ أمت أمر الجاهليه إلا ما سنه الاسلام. )

( ٧٢ أمت بدعة مجهوله. )

٧٣ حج، ٤١: (الذين إن مكناهم فى الارض... أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر. )